



## کت در نیاورید، استدلال کنید!

روابط عمومی معاونت پارلمانی ریاست جمهوری در واکنش به سخنان سیدکاظم دلخوش اباتری، نماینده صومعه‌سرا، اعلام کرد: «اخیراً جناب آقای کاظم دلخوش اباتری نماینده محترم مردم صومعه‌سرا که علی‌رغم تغییر حوزه انتخابیه در آزمون خدمت با اقبال مردم مواجه نشد با طرح ادعاهایی ناصواب راجع به برخی تخلفات احتمالی انتخاباتی اظهار داشته‌اند که ما برای وزیر کشور کت درآوریم وزیر شود! و لابد براساس این ادعای قابل بحث توقع داشته‌اند که وزیر کشور هم با اقدامات فراتر از قانونی و بدون توجه به رای مردم، برای رای آوری جناب ایشان تقلای ناموجه می‌کند! جل‌الخالق! جناب آقای نماینده کجا و چرا برای این منظور کت درآورده و اساساً وقتی که مجلس جای بحث و استدلال و منطق است، چه نیازی به این کار است و چرا باید روش ایشان درآورن کت برای امری روشن بوده باشد! اما حالا که ایشان روغن ریخته را نذر امام‌زاده کرده‌اند، باید پاسخ دهند که با فرض حمایت طبیعی ایشان از وزیر پیشنهادی که براساس شناخت و توانمندی و حجت شرعی بوده، چرا توقع مایه‌ازا داشته‌اند؟ و یا به عکس، آیا اساساً وزیر کشور که مجری مژ قانون است اجازه دخالت له یا علیه نامزدان را دارد که ایشان چنین ادعایی را در تریبون رسمی بیان می‌کنند؟»



## گروه‌های جهادی و فعالیت سیاسی

محمد زهرایی، رئیس بسیج سازندگی در نشست خبری با حضور اصحاب رسانه گفت: «در مقابل گروه‌های جهادی بعضی از نخله‌های فکری هستند که می‌خواهند گروه‌های جهادی را به گروه‌های سیاسی و اندیشه‌های خودشان وارد کنند اما این جریان لایلی هست و باید بماند اگر خدای ناکرده وارد جریان اقتصادی و سیاسی شدند و مورد طمع قرار گرفتند، موضوع پولشویی هم در ادامه قرار خواهد گرفت.» وی در ادامه افزود: «اگر گروه جهادی سیاسی باشد باید از کاندیداتوری ریاست جمهوری و مجلس تبلیغ کرده و این کار ضربه به گروه‌های جهادی است و من تا روزی که سر این پست هستم، اجازه نخواهم داد کار بچه‌های جهادی را خراب کنند.»



## با این روند هیچ کس نمی‌ماند

مسعود پیشکیان، نماینده تبریز در گفت‌وگو با جماران درباره آنچه در جریان اصولگرایی در حال وقوع است، گفت: «یک آقایی می‌آید و حداد عادل را زیر سوال می‌برد! حداد عادل قطعاً عیب دارد، اما در این مملکت برای خود یک شخصیتی است. اول آمدند خاتمی و موسوی و... را زدند، از آن‌ها گذشتند و امروز خودی‌ها را می‌زنند! حال دیگر کسی نمی‌ماند.» وی در ادامه افزود: «آقای ثابتی و افرادی که آمدند، چه پشتوانه و فعالیت علمی، کارکردی در این کشور دارند؟! اگر بخواهند کار کنند، عیب پیدا خواهند کرد و وقتی که عیب پیدا کنند برای آن‌ها هم پرونده‌سازی خواهد شد. مدیریت کردن و اداره کردن سیستم با اداره کردن مملکت متفاوت است، با این روند هیچ کس نمی‌ماند.»

# مسئله‌هایی که حل نمی‌شوند

## مناظره احمد زیدآبادی و سعید آجرلو درباره اعتماد اجتماعی و سرمایه اجتماعی/بخش دوم

**گروه سیاسی:** پس از اینکه احمد زیدآبادی (تحلیل‌گر سیاسی) و سعید آجرلو (فعال سیاسی اصول‌گرا و مدیرمسئول روزنامه صبح نو) در بخش اول مناظره خود، مقدماتی از سرمایه و اعتماد اجتماعی را بیان کردند، در بخش دوم از این مناظره آنها به بررسی دلایل ضعف و کاهش اعتماد به سیستم سیاسی از سوی مردم پرداختند و گفتند باید چه کرد که این سطح از دست‌رفته اعتماد، قابلیت بازگشت را پیدا کند. این مناظره چندی پیش با همکاری اندیشکده شرح و خانه اندیشه‌ورزان در چارچوب برنامه «خط» برگزار شد.

**آقای زیدآبادی:** من می‌خواهم از یک منظر دیگر نگاه کنم. وقتی دولت‌ها دارند یک رانتی را توزیع می‌کنند و یک منابعی را می‌دهند، مردم هم خوشحال می‌شوند. شاید در آن جا ما نتوانیم اعتماد را بسنجیم. آن جاهایی می‌شود سنجید که مردم مجبورند به واسطه‌ی تصمیم حکومت، هزینه بدهند؛ مثال مالیات که آقای آجرلو فرمودند. با این تفاسیر در آینده فکر می‌کنید چقدر مردم با اینطور تقاضاهای حاکمیت همراهی کنند؟ فکر می‌کنید مردم در قبال آینده‌ی مطلوبی که حاکمیت معرفی می‌کند چقدر اعتماد می‌کنند و همراه می‌شوند؟ و روندش را چطور می‌بینید؟

**احمد زیدآبادی:** برخی از خطرات و بحران‌ها به یک نقطه‌ای که می‌رسد، دیگر نقطه‌ی بحرانیست. وقتی می‌گوییم مثلاً ۴۰ یا ۵۰ یا ۶۰ درصد از جامعه به دولت بی‌اعتماد شده‌است، این خودش کافی است که بحران داشته باشیم. [...] ما در مورد رابطه‌ی دولت و ملت دچار یک بحران تاریخی هستیم. اساساً نگاه شیعه به دولت این بوده که همواره یک آدمی باید آن بالا باشد که اطلاعات کامل از همه‌چیز داشته باشد و هیچ خطا و گناهی هم در آن راه نداشته باشد وگرنه مشروعیت ندارد که این سبب دعوای زیادی در دوران مشروطیت شد که ما وقتی همچنین کسی نیست چه کنیم؟ در دوره پهلوی یک چیزی هم به این اضافه شد و نیروهای خواهان انقلاب آمدند این کار را کردند ولی تصویری برای عموم ساختند که این دولت‌ها به یک منبع لایزالی از منابع وصل‌اند و باید بتوانند به همه‌ی مردم اقتدر بدهند که همه لازم نباشد خیلی کار و فعالیت کنند ولی بر خوددار و مرفه باشند. یعنی با یک سطحی از توقع انقلاب شد که دولت می‌تواند این کارها را بکند. [...] از همان اول هم به نظر من با این فهم از دولت، ما بعد از انقلاب دچار بحران بودیم. ولی جامعه معمولاً به تدریج از آن فضای انقلابی فاصله می‌گیرد و بعدها در زندگی عینی این‌ها کم‌کم دچار فرسایش می‌شود. جامعه در دوم‌خرداد ۷۶ پیام داد که ما دنبال ادامه‌ی وضع موجود نیستیم؛ یعنی بافت اجتماعی احساس می‌کرد با ساخت سیاسی یک مقدار بیگانه شده، بنابراین در یک انتخابات خودش را بروز داد. منظور از بروز، در آن دوره این بود که ما می‌توانیم دستاوردهای مدرن را که همین دموکراسی، آزادی بیان و رعایت حقوق بشر است، با فهم خودمان از دین، به گونه‌ای آشتی دهیم. بحران اصلی از آن‌جا شروع شد. به نظر من این‌فهم از حکومت‌داری و نسبتش با اندیشه‌ی مدرن و مذهب یا دین، اساساً نگذاشتند شکل بگیرد و یا بخواهد خودش را منطبق کند. یک نزاع عمیقی صورت گرفت که رفتند دولت را مختل کنند و به نظر من کردند، یعنی آن فهم آقای خاتمی که طرفداران زیادی در جامعه داشت، آدم‌هایی که می‌خواستند هم دیندار باشند و هم در یک دوران مدرن با دستاورد مدرن زندگی کنند، از این‌ها ناامید شدند. یعنی بحران بعد از شکست دولت اصلاحات شروع شد و با ظهور احمدی‌نژاد وارد یک مرحله‌ی عجیبی شد. چون آقای احمدی‌نژاد یک کاراکتر عجیبی داشت که حرف‌هایش پایه‌ای نداشت، صحبت‌های محکمی نبود، راجع به هر چیزی حرف می‌زد، وعده‌های الکی می‌داد و شانس هم داشت که پول گنده دستش آمد که بالاخره همه را یکجوری توزیع کرد؛ در دوره‌ای ریخت و پاش کرد و افراد هم از یک رضایت نسبی‌ای برخوردار شدند اما به محض

اینکه با کمبود منابع روبه‌رو شد و با تحریم‌هایی که آقای اوباما اعمال کرد، از آن‌جا دوباره وارد یک مرحله‌ی جدید شدیم. دولت آقای روحانی چیزی متفاوت از گذشته‌ها نبود. بالاخره این کشور را شما تاکنون با نفت اداره کردید، وقتی نفت از سفره‌ی شما قطع می‌شود، بحران درست می‌کند. حالا این بحران را شما در صورتی می‌توانید مدیریت کنید که مردم بگویند ما دیگر نمی‌خواهیم با نفت زندگی کنیم، همه‌ی مسائل و ناراحتی‌ها و مشکلاتش را می‌پذیریم و با کار بیشتر و مالیات و این‌ها، مشکل را مرتفع می‌کنیم ولی واقعیتش این است که اصلاً بحث دولت نبوده، مردم آن تحریم را نمی‌پذیرفتند. چرا نمی‌پذیرفتند؟ چون فکر می‌کردند به دلایلی دارد اعمال می‌شود که ما خودمان می‌توانیم آن دلایل را رفع کنیم. یعنی سیاست خارجی کشور پایش وسط آمد که مورد قبول نبود و همچنان نیست. من چون با مردم ارتباط دارم، هیچ کس خواهان این نیست که با یک سلسله‌سیاست‌های خارجی خاص، شما تحریم‌هایی را بر مملکت اعمال کنید که نه بشود نفت را راحت فروخت و نه سرمایه خارجی بیاید. در این تنگنا کسی مالیات نمی‌دهد. البته مثلاً بچه‌های ما ۱۵ میلیون حقوق می‌گیرند همان قبل از اینکه واریز شود مالیاتش را برمی‌دارند و این کارمندان بیچاره مالیات می‌دهند و آن‌هایی که صاحب مشاغل آزادند همین‌که می‌خواهید رقم بزرگی کارت بکشید، می‌گویند نمی‌شود به حسابم واریز کنی؟ و قانون را دور می‌زنند، چون اولاً طبق همان تصور قبلی فکر می‌کنند دولت منبع لایزال منابع هست پس چرا از جیب ما برود و فکر می‌کنند که اگر هم بدهند در واقع دارند باج می‌دهند و اینکه آن جایی که آن‌ها دوست دارند مصرف نمی‌شود. [...]

**پس می‌فرمایید دولتی که تصویرش در ذهن مردم بعد از انقلاب جا افتاده، یک دولت بسیار پولدار است که می‌آید منابع توزیع می‌کند و این هنوز ادامه دارد...**  
**زیدآبادی:** بله، همین است. هم یک تصویری از آن دولت وجود دارد که خود دولتی‌ها به آن دامن زدند؛ یعنی در رقابت‌های جناحی هم مدام به این دامن زده‌شده، هرکس گفته من بیایم کلی رفعا ایجاد می‌کنم. این تصور به لحاظ فرهنگی خیلی می‌تواند در آینده مشکل‌زا باشد و شاید اساساً امر حکمرانی کشور را به امر غیرممکنی تبدیل کند و در عین حال از موقعی که دولت نفت می‌فروخته، یک چیزی را توزیع می‌کرده، این هم که از سبدش خارج شده، مردم به تنگ آمده‌اند و سرمایه‌گذاری هم که صورت نمی‌گیرد و فکر می‌کنند همین‌هایی هم که هست به یک تیپ‌های خاصی اختصاص پیدا می‌کند. [...] همه‌ی این‌ها به‌علاوه‌ی نوع سیاست خارجی که باعث بی‌اعتمادی عموم شده، سبب می‌شود که نه‌تنها اساساً به دستگاه دولت بی‌اعتماد باشند، بلکه فکر کنند دارند جیب‌شان را هم خالی می‌کنند. تورم هم که عملاً جیب‌ها را خالی می‌کند، [...] تازه بیایم یک مالیاتی را هم بپردازیم و دولت هم برود جاهایی که اصلاً معلوم نیست خرج کند. [...] کار اصلاح اجتماعی و اقتصادی راهش سیاسی است و راه سیاسی هم این است که شما درصد جلب اعتماد عمومی برآیید که آن هم راهش مشخص است ولی این سیستم چون اصلاً نگاهش به دولت این است که یک میراث خدادادی است و حق ماست که حکومت کنیم و بقیه از چنین حقی برخوردار نیستند، با این نگاه هیچ‌وقت نمی‌توانیم این کار را بکنیم مگر اینکه این نگاه عوض شود.

**آقای دکتر:** شما تحلیل‌تان را بفرمایید که آیا واقعا وضعیت اینگونه است که مردم اعتماد نمی‌کنند...؟  
**سعید آجرلو:** من به روشنفکران اشاره کردم. اساساً برای روشنفکران در ایران، خیلی مسئله‌ی State مهم نیست، و این مربوط به الان نیست، یک موقعی می‌دیدیم که در گرایش‌های چپ اساساً دولت-ملتی که ما می‌گوییم و وطن خیلی مفهومی نداشت. دیدیم که در نهایت هم از درون آن، چه درآمد، یعنی شکل منحرف و منقطع شده از مردم که علیه مردم هم ایستاد. هنوز هم میراث چپ که ناامیدی، فاصله داشتن با وطن، ندادن راه‌حل،

تخریب و این‌ها وجود دارد، یک جریان هم که در واقع مایل به راست جهانی است که الان مجموعه‌ی روشنفکران ما همان‌ها هستند. من فکر می‌کنم که بخش زیادی از این بازنمایی‌هایی که شده یا حاصل همین تفکرات بوده یا حاصل درست دفاع نکردن روشنفکران ملی بوده است. آقای دکتر، سوال من این است که فارغ از اینکه چه کسی رئیس جمهور است، فوکویامای state ایران کیست؟ کسانی که از منافع ملی کشور دفاع کنند فارغ از اینکه این آدم باشد یا نباشد. رسوب‌های این جریان روشنفکری که مانده اساساً مفهوم امنیت ملی را نمی‌فهمد. [...]

**زیدآبادی:** به هر دلیلی اگر فرمایش شما درست هم باشد، مردم این را نمی‌پذیرند. چون وضع اقتصادی‌شان خراب است. اگر وضع اقتصادی‌شان درست باشد و مدیریت کارآمد باشد، طبیعتاً رفته‌رفته امکان فهمش به وجود می‌آید. الان بخشی از جامعه گوش‌هایش را گرفته، صدا نمی‌رسد و متأسفانه در یک جایی مانند صدواسیما که امکان پخش صدایش را دارد، تفکرانی وجود دارد که قرار نیست برای همه‌ی مردم صحبت بکنند. [...]

**آقای دکتر:** اگر با همین تدبیر در راهکار برویم، یعنی شما می‌گویید که ما مسئله داریم اما نه اینطور که تصویرسازی می‌شود. اگر فرضاً اعتماد اجتماعی در حال کاهش است، چه راهکار و ایده‌ای برای حکمرانی و سیاستگذاری دارید...؟

**آجرلو:** [...] در مورد فرمایش آقای دکتر درباره‌ی دوم‌خرداد اتفاقاً خوب است که به بحث سیاست داخلی وارد شویم. به نظر من اساساً احمدی‌نژاد برآمده از رادیکالیسم جناح چپ بود. البته نه شخص احمدی‌نژاد، جریان احمدی‌نژاد. یعنی رقابت خاتمی و ناطق در سال ۸۴، شکلش عوض شد و بعد از آن هیچ موقع سیاست داخلی ما به آن دوران سیاست راست و چپ برنگشت. سامان سیاست داخلی ما به هم خورد و نتوانستیم سامان جدیدی را مستقر کنیم. واقعاً در دوم‌خرداد اگر دوباره اصلاح‌طلبان برگردند، مجموعه‌ی رفتارهایی که در فاصله‌ی سال‌های ۷۶ تا ۸۰ انجام دادند، انجام می‌دهند؟ ببینید، اصلاح‌طلبی مدل ۷۶ تا ۸۰ و حتی همین الان هم بقایایش وجود دارد، رقیب جناح راست نبود که رقیب نظام بود. [...] ببینید این رادیکالیسم چپ، طبیعی است که رادیکالیسم راست را هم درست می‌کند، گرایش سوپرانقلابی هم درست می‌کند و اجازه نمی‌دهد حرف‌های وسط شنیده‌شود. اجازه نمی‌دهد صدای طیف اصول‌گرای میانه هم شنیده‌شود چون اساساً این‌ها همدیگر را دارند تقویت می‌کنند. می‌خواهم بگویم که این به هم خوردن نظم سیاست داخلی، موجب شده که امروز رابطه‌ی نیروهای اجتماعی با نیروهای سیاسی‌مان هم از بین برود. [...] شبکه‌های اجتماعی هم که یک نوع رقابت نامتقارن سیاسی هستند؛ یعنی یک نفری که از نظر سیاسی بالاست، این شبکه‌ها می‌توانند تخریبش کنند. [...] و این ناامیدی درست کرد و این، سیاست داخلی را نامعتبر کرد. یعنی یک طرفش رادیکالیسم، یک طرفش شبکه‌های اجتماعی تخریب‌گر، یک طرفش هم منابعی نبود که دست مردم باشد؛ پس مردم سرخورده شدند و به همین خاطر مشارکت در انتخابات‌ها پایین آمد. این یک بخشی است، یک بخشی هم از ناحیه سیاست خارجی بگویم. آقای دکتر ما بعد از برجام تا موقعی که ترامپ از برجام خارج شد، می‌توانم از شما بپرسم کجا اشتباه کردیم؟ [...] برخی از جریان‌های سیاسی و افراد می‌اندازند گردن جمهوری اسلامی و می‌گویند که موشک آزمایش کرد، مگر ما در برجام، تعهدی دادیم که موشک آزمایش نکنیم، تعهدی دادیم که مرگ بر اسرائیل ننویسیم؟ اصلاً این دو به هم چه ربطی داشت؟ یک تعهدات هسته‌ای ما داشتیم و در مقابلش هم آن‌ها یک تعهداتی داشتند. خود وزرا و معاونان دولت روحانی گفتند که در واقع در زمان اوباما، آمریکا به تعهداتش عمل نکرد. [...] واقعیت این است که ترامپی روی کار آمد که استثنایی و غیرنرمال بود و خود آمریکایی‌ها هم در شوک بودند؛ حتی حاضر شدند به‌خاطر اینکه ترامپ نباشد به بایدنی رای بدهند که واقعا یک شخصیت معمولی است. [...]

**وارد راهکارها و ایده‌ها شویم.** با توجه با فرمایشی که داشتید، تصویری که جامعه نسبت به دولت دارد و بحث اعتماد اجتماعی، شما در منظر مشاور سیاست‌گذاری چه راهکار و ایده‌ای دارید برای اینکه از این بحران خارج شویم؟

**زیدآبادی:** اولاً اینکه بیایم یک چیزی به اسم نظام قائل

